

.....
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ وَإِلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَجَمِّعِ الْمُسْتَغْلِينَ وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

عرض شد که مرحوم نائینی (قدس الله نفسه) متعرض صورت شک شدند که آیا اگر شک کردیم واجب مطلق یا مشروط، آیا اصل لفظی یا اصل عملی؟ عرض کردیم به طور متعارف در این اصول متأخر ما، ابتدائاً متعرض... یعنی بنایشان در استنباط و اجتهاد به این صورت است از زمان مرحوم شیخ، مخصوصاً به این طرف؛ البته تا قبل از شیخ هم هست و اختصاص به شیخ ندارد.

و عرض کردیم این اصول متأخر شیعه، این نکته فنی در ذهنتان باشد، از زمان وحید بهبهانی شروع شد. یعنی از زمان... مثلاً معالم روی همان اصول متعارف اهل سنت است؛ چیز خاصی ندارد. اما از زمان وحید بهبهانی نحوه کار اصولی شیعه عوض شد کلاً و سرّش هم این بود که آمدن اخباری‌ها اوضاع را مقداری عوض کرد. اخباری‌ها، مخصوصاً مرحوم ملا محمد امین استرآبادی، خیلی به اصول حمله کرد و انصافاً هم مرد ملایی است؛ یعنی خود ملا محمد امین انصافاً، البته دارد در کتاب‌هایش یک تندروی‌هایی دارد که خب این‌ها شأن علما نیست. مسئله خواب و این‌ها هم دارد که در خواب دیدم و... آن هم که دیگر شأن علما نیست مسئله خواب را در اصول نباید مطرح کرد. اما اطلاعاتش خوب است؛ یعنی انصافاً کتب اصول شیعه را دیده، کتب اصول سنی را دیده، با اینکه این کتاب را در مدینه نوشته فوائد مکيه را هم در مکه نوشته، اما خیلی خوب است انصافاً؛ نمی‌شود انکار کرد. تندروی‌هایش هم به جای خودش.

عرض کردیم ایشان کل مسائل خلافی را با اصولی‌ها نه تا یازده تا ذکر کردند که سابقاً عرض کردیم. بعدی‌ها برداشتند اختلاف بین اخباری و اصولی را بیشتر نوشتند. یک رساله‌ای بعضی‌شان نوشتند اختلاف بین اصولی و اخباری، چاپ شده، در همین مجلات علمی چاپ شده، ۶۴ مورد به عنوان اختلاف بین اصولی و اخباری؛ این واقعیت ندارد، این بیشتر فروع فقهی را آورده اشتباه کرده. همان که اصلی است نه تا یازده تا است که مرحوم ملا محمد امین آورده است.

لذا چون ایشان اعتراض کرد که این مطالب، مثلاً برائت را اعتراض می‌کرد که این روی مبانی اهل سنت است که تمام احکام توسط رسول الله بیان شده؛ در صورتی که در مذهب شیعه عده‌ای از احکام توسط حضرت بقیة الله خواهد آمد. لذا برائت جایی ندارد؛ چطور می‌خواهند بگویند برائت جاری است؟ چطور می‌خواهند بگویند این حکم نیست مثلاً؟

لذا طبیعتاً در یک حدود دو قرنی که افکار اخباری‌ها به شدت رواج داشت، خواهی‌نخواهی مسائل اصولی دنبال یک تردید و تشکیک خیلی قوی شد. بعد از ایشان، مرحوم وحید بهبهانی (قدس‌الله‌سره) که وارد کار شد -البته عرض کردیم وحید بهبهانی کارهای متعددی داشتند رضوان‌الله‌تعالی‌علیه- در این بخش اصولی هم کار اساسی ایشان این بود که سعی شد همان مباحث اصولی را با روایات تطبیق بدهد. این کار جدیدی بود در اصول شیعه. این کار جدیدی بود. فرض کنید در معالم هم استصحاب را دارد، اما خب با روایات. حتی عرض کردیم روایات «لا تنقض الیقین بالشک» را نه کلینی نقل کرده، نه صدوق. این را منحصرأً شیخ طوسی دارد. بحث استصحاب را هم در عده دارد، اصلاً به روایت تمسک نمی‌کند! حالا روایت را هم خود ایشان آورده به روایت تمسک نمی‌کند، به قاعده عقلی تمسک می‌کند.

و لذا اخباری‌ها حمله کردند به این مطلب. حمله‌شان هم استصحاب است دیگر؛ استصحاب در شبهات حکمیه. یعنی یک حکم الهی را شک بکنیم، استصحاب بکنیم. مثل همین مسئله زن بعد از پاک شدن و قبل از غسل کردن. چون معروف بین اصولیین اهل سنت استصحاب حرمت می‌کردند؛ تا حالا حرام بوده، حالا هم حرام است. استصحاب در شبهات حکمیه کلیه که من هم توضیح دادم اصولاً استصحابی که از قرن اول، اواخر قرن اول، قرن دوم محل کلام واقع شد، همین استصحاب است؛ در احکام به عنوان یک دلیل، مثل خبر واحد. این استصحاب محل کلام است. که خب آقایان اصولی‌ها مثل مرحوم شیخ و این‌ها قبول کردند، عده‌ای هم مثل سید مرتضی، این از میان شیعه از قدیم. امثال شیخ صدوق و این‌ها هم که عمل نمی‌کردند چون در روایات نیامده بود. عرض کردیم ما چون تاریخ مسئله را از زمان روایات رسول‌الله (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه) و بعدش و سنی‌ها مثل ابوحنیفه، مثل شافعی و دیگران، این‌ها را توضیحات کافی در محالش دادیم. خب شیعیان هم مثل مرحوم سید مرتضی در ذریعه قبول نمی‌کند، مرحوم شیخ طوسی در «عده» قبول می‌کند الی آخر... تا زمان

اخباری‌ها هم خب حمله کردند به این مطلب. مرحوم وحید بهبهانی برای اینکه این جلوی حمله، لبه تیز حمله اخباری‌ها را بگیرد، «لا تنقض الیقین بالشک» را مطرح کرد. پس استصحاب را از روایت درآورد. خب اخباری‌ها هم همان وقت جواب دادند که این روایات «لا تنقض الیقین» در شبهات موضوعیه است. می‌گوید خواب بودی شک کردی مثلاً، حدث صادر شد... آن در شبهات موضوعیه است، ربطی به حکم ندارد.

لذا آقایان متأخر ما، امثال مثلاً کفایه مرحوم، می‌فرمایند امام یک تعبیر آورد که ارتکازی است؛ اگر ارتکازی باشد در شبهات حکمیه هم جاری می‌شود. دقت کردید؟ و الا اشکال آن‌ها این بود که این تمام روایات استصحاب در شبهات موضوعیه است. عرض کردم کلیه روایاتی که مرحوم شیخ و دیگران، حدود ۱۴ تا روایت می‌شود مرحوم شیخ دارد، درست و نادرست و دلالت بکند یا نکند، همان مجموعه‌ای که آوردند که حدود ۱۴ تا روایت است، کلاً در شبهات موضوعیه است.

و عرض کردیم استصحابی که محل کلام بود در شبهات حکمیه بود. اصلاً محل کلام توی شبهات حکمیه بود. لذا مرحوم ملا محمد امین... چون آقایان «فوائد مدنی» را ندیدند... خب فوائد مدنی انصافاً قشنگ نکات را، ایشان می گوید روایاتی که در استصحاب است در شبهات موضوعیه است - راست هم می گوید ایشان - و در شبهات حکمیه تعبیر «لا تنقض» نداریم؛ در شبهات حکمیه در بعضی مواردش امام حکم کرده به حالت سابقه، بعضی هم ضد حالت سابقه.

یکی از حضار: قبل از مرحوم وحید هیچ کدام از علمای ما اصولی، اون «لا تنقض» را نیاورده بودند؟

آیت الله مددی: نه، نیاورده بودند.

یکی از حضار: چرا؟

آیت الله مددی: دیگر حالا این طور بوده.

لذا ایشان اشکال می کند، وحید بهبهانی، که روایات را هم... ایشان همه روایات را نمی آورد؛ مرحوم شیخ مجموعاً یا آقایانی که بعد از ایشان، مجموع روایات استصحاب حدود ۱۴ تا روایت است. آیا دلالت بکند یا نکند، مجموعش.

اینکه برگردیم در مسائل اصولی به اخبار، این کار وحید بهبهانی است. این همان تحول بزرگ در اصول شیعه است. دقت کردید آقایان دقت بکنند بدانند مسئله چیست. از زمان وحید این مسئله شروع شد. مثلاً برائت و حدیث رفع. خب آقایان اخباری هم حدیث رفع را آوردند. البته عرض کردم این نکات جانبی لطیف است؛ این حدیث رفع شش تایی که ما داریم یا نه تایی، این از اختصاصات شیعه است؛ سنی ها ندارند. اهل سنت کلاً حدیث رفع شش تایی یا نه تایی ندارند. بله، تک تکش را دارند. حتی آن سه تایی اخیر (شک در...، حسد ما لم یظهر... و یظهر باللسان...) آن ها را دارند اما تک تک دارند. وسوسه فی التفکر فی الخلق دارند، از ابوهریره هم دارند. تک تک دارند اما مجموعی مثل ما ندارند، کلاً ندارند.

حدیث رفعی که ما داریم شش تایی یا نه تایی، مرحوم کلینی آن را آورده و مرحوم صدوق. مرحوم شیخ طوسی هم نیاورده! آقایان شاید تعجب بکنند، جزو موارد عجیبی که مرحوم کلینی بیاورد اما مرحوم شیخ طوسی نیاورد. اصولاً مرحوم شیخ طوسی حدیث رفع را نیاورده. حدیث رفعی که بین اهل سنت است سه تایی است؛ بله مشهور است. شاید در قرن دوم بهش زیاد تمسک شده اما بعدها که مناقشات سندی بین اهل سنت رایج شد که من توضیحاتش را عرض کردم مثل بخاری و مسلم حدیث رفع ندارند، همان رفع سه تایی را هم ندارند. البته عده ای از بزرگان شان مثل ابن حزم قبول می کنند لکن عده زیادشان قبول نمی کنند؛ حدیث رفع را قبول نمی کنند، این سه تایی.

.....
حدیث رفع سه تایی در کتب شیعه به این عنوان آمده اما در کتب مشهور ما نیست، در محاسن برقی آمده. این حدیث رفع اهل سنت که می گویند...
آن متنی که ما داریم با حدیث اهل سنت نمی خواند. آن متن سه تایی که با اهل سنت در خلاف شیخ طوسی و شاید مبسوط آمده. و الا در کتاب
حدیثی شیخ طوسی هم نیامده. در کتب حدیثی مرحوم شیخ طوسی آن حدیث رفع نیامده. علی ای حال این هم نکته ای...
یکی از حضار: صاحب وسائل تو کتابش... اخبار گرفتند مرحوم صاحب وسائل توی کتابش...

آیت الله مددی: «الفصول المهمة» آن «الفصول المهمة فی اصول الائمة»، این نیست. آن سعی کرده روایاتی که درش لفظ «کل» اصول یعنی
قواعد کلی. حالا می خواهد تو اصول باشد، غیر اصول باشد. یعنی هر روایتی که درش لفظ کل دارد یا مضمونش «ما من دابة الا کذا»، «ما من...»
یا «من کان علی کذا»... روایاتی که ازش استفاده عموم یا اطلاق می شود. و این کار خوبی است، این کار تکمیل هم بشود الان خیلی خوب است.
یکی از حضار: اما اصولی نیست این کار؟

آیت الله مددی: نه اصولی نیستند. «الفصول المهمة» ایشان اصول مصطلح ما نیست. البته اخباری ها اصول و دوره اصول را طبق روایات نوشته اند.
یکی اش هم مرحوم مثل عبدالله شبر است که این قسمتش چاپ شده. ایشان یک کتاب مفصل دارد «جامع المعارف و...» که مثل «بحار» اما
خصوص فقه و این ها را مرتب دارد. چاپ نشده این کتاب. یک تلخیصی دارد، تلخیصش را در قم چاپ کردند.

یکی از حضار: آل البيت دارد چاپ می کند.

آیت الله مددی: نسخه خطی خود مرحوم سید عبدالله هست در نجف، در کتابخانه شبریه. چون مدتی من آنجا بودم اصلاً مطالعه می کردم نسخه
خطی خود مرحوم سید عبدالله شبر، الان موجود است نسخه خطی خود ایشان. خوب است. یک قسمتش اصول است. یک قسمتش اصول است که
همان خاندان مرحوم شبر این را چاپ کردند. با من هم مشورت کردند که این را چه کار کنیم؟ چون ایشان قائل به تحریف کتاب بود. می گفتند اگر
چاپ بکنیم با تحریف کتاب خب در این شرایط که مناسب نیست، بدون تحریفش چاپ بکنیم؟ من عقیده ام این بود که با تحریف چاپ بکنید،
کتاب را دست نزنید، بگویید اعتقاد نداریم. نه اینکه کتاب مؤلف را دستکاری بکنید؛ این خلاف به اصطلاح ادب و احترام است. بالاخره این را چاپ
کردند الان بدون آن قسمت... حذفش کردند، بحث تحریف را حذف کردند. این را خدمت آقایان عرض بکنم. می گویم با خود من هم مشورت کرد
خدا رحمتش کند مرحوم آقای شبر (قدس الله نفسه).

یکی از حضار: اسم کتابش چیه؟ همین «الاصول الاصلیه»؟

آیت الله مددی: «الاصول الاصلیه»، اصول اصلیه. مرحوم فیض هم دارد. عده‌ای دارند از اخباری‌ها، ایشان کل اصول را سعی کرده از روایات در بیاورد. همین اصول اصلیه که ایشان فرمودند.

لکن این چاپ ناقص است. حالا می‌گویید آل البیت دارد چاپ می‌کند، نمی‌دانم کاملش را چاپ می‌کنند یا نه. من عقیده‌ام این بود که کامل چاپ کنند. ایشان عقیده‌اش تحریف، خب می‌گوییم حالا عقیده‌اش تحریف شد، مرحوم شیخ کلینی هم روایت تحریف آورده؛ نمی‌شود که از کتاب کافی حذف بکنند که! بالاخره عقیده ایشان است. ظاهر «کفایه» هم قائل به تحریف است. ظاهر کفایه هم خود ایشان هم قائل به تحریف است. چون در ذیل بحث «حجیت ظواهر» که ایشان می‌گوید «بناءً علی القول بتحریف الكتاب کما لا یبعد القول به»! ظاهرش این است که ایشان هم قائل به تحریف است. خود مرحوم صاحب کفایه، آقایان توجه ندارند خیال کردند حالا یک مطلب عجیب غریبی است. خب خود صاحب کفایه هم قائل به... ظاهرش این طور است، نشون میده «کما لا یبعد القول به» یعنی به تحریف. حالا نمی‌شود قبول کرد انصافاً، «و انه لکتاب عزیز لایأتیه الباطل لا من بین یدیه و لا من خلفه»؛ خب این کتاب عزیز که نمی‌شود توش تحریف واقع بشود.

علی ای حال این را دارند. اما این «فصول المهمه» این نیست. فصول المهمه‌ای که شما فرمودید، این روایاتی را جمع کرده که توش الفاظ عموم دارد یا اطلاق دارد. در همین کتاب معروف سیوطی هم، این کتابی که دارد سیوطی در روایاتشان جمع کرده، «جامع صغیر» اسمش چیه...

یکی از حضار: «الدر المنثور»؟

آیت الله مددی: بله «الدر المنثور»، نه در المنثور نه، اونیه که روایات را جمع کرد... در آنجا هم یک فصلی دارد در روایاتی که درش عمومات دارد. لفظ کل دارد، لفظ ما دارد، لفظ من دارد، من کان کذا... این را جمع کردند، سنی‌ها هم دارند ما هم داریم. مرحوم شیخ حر این‌ها را جمع کرد، در شیعه جمع کرد.

و لذا مباحث اصولی نیست؛ هر روایتی که درش لفظ کل باشد ایشان جمع کرده. و کار خوبی است، این کار کار خوبی است و تکمیل هم بشود خیلی خوب است. الان ما مصادر حدیثی نسبتاً خوبی بر اثر گذشت زمان پیدا شده. می‌گویند مرحوم شیخ نوری (قدس الله نفسه) در «خاتمه مستدرک» گفته مرحوم صاحب بحار احاطه به جمیع روایات شیعه نداشت چون در جنگ‌های صفویه با عثمانی‌ها بودند، خیلی از کتاب‌های خطی به این‌ها نرسیده بود. و الان دارد خب پیدا می‌شود، خیلی از کتب خطی اهل سنت، شیعه، دارد پیدا می‌شود، چاپ هم می‌کنند. و این کار کار خوبی است، انصافاً کار بسیار لطیف و کار خوبی است.

به هر حال لذا از زمان مرحوم وحید، این فترت ما بین وحید، عده‌ای از کتب اصولی در این بین نوشته شده - چون اخیراً هم تکریمی به اصطلاح جشن برای مرحوم سید محمد مجاهد، صاحب مفاتیح الاصول؛ چاپ جدیدش هم دیدم کردند هشت جلد یا چند جلد، من چاپ قدیمش را داشتم خب این کتاب‌هایی است که بعد از مرحوم وحید بهبهانی نوشته شده است. این کتاب‌ها را تقریباً می‌شود گفت، تقریباً حالا نمی‌خواهم بگویم تحقیقاً مرحوم شیخ انصاری تهذیب کرده؛ از دوره وحید تا زمان خودش را. و خوب هم درآمده، تهذیب ایشان در رسائل خیلی قشنگ درآمده.

غرضم این بود که در این مرحله اصول متأخر شیعه - این را می‌خواستم مقدمتاً عرض کنم که از قرن دوازدهم به بعد است - در این زمان برنامه‌شان در باب استنباط این طوری شد: اول «علم و یقین». که اگر برای مجتهد علم پیدا شد، حجیت ذاتی دارد. بعد از او به «ظن معتبر» یا «امارت» بعد از آن به «اصول عملیه» در اصول عملیه هم اگر اصل محرز باشد... عرض کردیم اصل محرز در اصول عملیه، در احکام، در شبهات حکمیه فقط استصحاب است. ما اصل محرز دیگر نداریم، فقط استصحاب. در موضوعات خارجی زیاد است؛ مثل قاعده سوق مسلم، مثل قاعده ید... اون زیاد داریم. اگر قاعده قرعه را قبول کردیم... این‌ها در احکام موضوعات زیاد داریم. یعنی اصول محرز. اصول محرز اصولی هستند که موضوع را تشخیص می‌دهند. اصول غیر محرز اصولی هستند که موضوع را تشخیص نمی‌دهند حالا توضیحات بیشتری در محل خودش عرض کردم ولی اجمالاً عرض می‌کنم وظیفه عملی را بیان می‌کنند.

مثلاً یک دفعه می‌گوید آقا من یقین به طهارت داشتم... می‌گوید نه، طاهری، هنوز طاهری. این می‌شود اصل محرز. یک دفعه می‌گوید نه، نماز بخوان کار نداشته باش. این می‌شود اصل غیر محرز. هر جا که وظیفه صرف باشد، می‌شود غیر محرز. هر جا اضافه بر وظیفه، تشخیص موضوع را بدهد می‌شود اصل محرز. فرق بین اصول محرز و غیر محرز این طوری است.

برنامه‌شان این طوری است که در اصول هم، اگر اولاً اصل محرز بود به آن رجوع کنند. اگر اصل محرز نبود به اصول غیر محرز. که لذا اصطلاحاً اصول محرز را یک واسطه می‌دانند - یک اصطلاحی آقای نجفی «عرش الاصول و فرش الامارات». از امارات پایین‌تر است، از اصول بالاتر است. «عرش الاصول و فرش الامارات». استصحاب را اصطلاحاً از این قبیل می‌دانند. از بقیه اصول بالاتر است اما از امارات پایین‌تر است. فرش الامارات و عرش الاصول.

اصول غیر محرز هم که دیگر... مثل «تخت بی‌بونی» دیگر آخر کار برائت و... اصول غیر محرز در احکام، مشهور بین آقایان برائت و اشتغال است. البته تخییر هم خب عده‌ای قائل شدند، عده‌ای هم مثل مرحوم نائینی اصل عملی تخییر را اصل عملی نمی‌دانند. ما هم عرض کردیم صحیحش این است که اصل عملی است. این‌ها اصول غیر محرز هستند. این کیفیت استنباط از اول تا آخرش به طور مختصر عرض کردیم.

آن وقت اصول لفظی مثل اصاله الاطلاق، اصاله العموم، اصول لفظی جزو امارات است. این که مرحوم نائینی می فرمایند در صورت شک اول به اصول لفظی برمی گردند، چون اصول لفظی رتبه اش رتبه امارات است. مثل اطلاق، مثل اصاله الاطلاق، مثل اصاله العموم، اصاله الحقیقه. اگر اصول لفظی در جایی باشد، مقدم است. اگر اصول لفظی نبود، اصول عملی. لذا ایشان در صورت شک دو بحث می کنند: یک، اصل لفظی جاری می شود یا نمی شود؟ دو، اگر اصل لفظی جاری نشد، اصل عملی چیست؟

طبیعتاً اصل عملی در اصول غیر محرز در این جور موارد، دو طرف دارد دیگر؛ یا اشتغال است یا برائت. این ها درست عکس هم هستند. اگر اشتغال نبود برائت است. اشتغال یعنی احتیاط. اگر احتیاط یا اشتغال نبود، برائت است. اینجا دیگر جای تخییر و اینجور حرف ها نیست. اصل غیر محرز در شبهات حکمیه، اشتغال و برائت است. این دو تا رتبه شان یکی است؛ برائت و اشتغال رتبتاً یکی اند، دقت کردید؟ استصحاب رتبتاً مقدم است. یعنی اگر استصحاب جاری شد نوبت به آن ها نمی رسد. اگر استصحاب جاری نشد، برائت و اشتغال یکی است. به قول مرحوم شیخ انصاری شک در تکلیف باشد برائت است، مکلف به باشد اشتغال است. تعبیر ایشان این است. لکن الان بیشتر تعبیر این است که اگر شک در ثبوت تکلیف باشد برائت است، شک در سقوط تکلیف باشد اشتغال است. اگر شک در ثبوت تکلیف است، که اصلاً تکلیف ثابت است یا ثابت نیست، اینجا برائت است.

این دو تا رتبه شان در اصل عملی یکی است. دقت کردید؟ پس شک در ثبوت تکلیف، این برائت؛ شک در سقوط تکلیف، اشتغال است یا احتیاط. حالا به تعبیر شیخ انصاری چون این رسائل شیخ کتاب درسی شده... قشنگ هم نوشته رسائل انصافاً خب خیلی خوب نوشته مرحوم شیخ... این اگر کسی با اصول متأخر شیعه بعد از وحید آشنا باشد، انصافاً هم خوب شد این کتاب متن درسی شد؛ از این جهت این خلاصه و فشرده ای است از مکتب اصولی متأخر شیعه.

عرض کردیم بعد از مرحوم شیخ هم مثل کفایه سعی کرده یک تلخیصی، لکن عرض کردیم بهترین کسی که شارح افکار شیخ است و این مکتب متأخر شیعه را به رشد رساند، نائینی است، نه آقا ضیاء. آقا ضیاء خودش یک افکار خاص خودش را دارد. البته ما متعرض آرای ایشان هم می شویم، نه اینکه نمی شویم، اما یک جور خاصی است به هر حال. اما مرحوم نائینی تقریباً می شود گفت اوج تبیین افکار شیخ انصاری است. انصافاً خیلی ایشان موفق است در تبیین افکار.

عرض کردیم کتاب رسائل شیخ هم تقریباً خلاصه و فشرده ای است از اصولی که از زمان وحید شروع شد تا زمان شیخ، دقت کردید؟ بعد از شیخ هم کارهایی که شده، کار نائینی از همه شان به نظر ما بهتر است.

خدایش رحمت کند آقای بجنوردی نظر ایشان هم همین بود. به نظر من کار مرحوم نائینی از مثل مرحوم آقا خب عده‌ای هم هستند اخیراً آقایان را ترجیح می‌دهند. اما به نظر من مرحوم آقای نائینی در تبیین این مکتب متأخر شیعه موفق‌تر است. حالا یک کسی بیاید کل مکتب شیعه را زیر سوال ببرد آن بحث دیگری است، ما بحث به آن کار نداریم. اما این مکتب متأخر... این مکتب متأخر شاخصه اصلی‌اش و لذا ما وقتی که الان طلاب ما، آقایان حوزویین ما، رشد می‌کنند روی افکار شیخ و بعد از شیخ و نائینی، کتب اصولی متقدم سنی‌ها را می‌خوانند سر در نمی‌آورند؛ آن‌ها اصلاً یک جور دیگرند. حتی کتب متأخر، متقدم شیعه؛ مثلاً کتب علامه. کتب علامه عین کتب اهل سنت است. این روشش و تعبیرش علامه است. تا حد زیادی معالِم هم همین طور است.

با آمدن اخباری‌ها اوضاع عوض شد. اوضاع رو این‌ها عوض کردند، اصرار کردند که باید به اخبار برگردیم. وحید بهبهانی هم همین کار را انجام داد. این کار را اهل سنت ندارند.

یکی از حضار: به اخبار برگردیم یعنی موردی موردی بحث کنیم؟

آیت الله مددی: بله، نگاه می‌کنیم. مثلاً فرض کنید مرحوم نائینی می‌گوید «لا تتقض الیقین بالشک» شک در مقتضی را نمی‌گیرد، فقط رافع را می‌گیرد. در صورتی که آقایانی که قائل به استصحاب بودند از شیعه، مطلق می‌گفتند؛ رافع و مقتضی. چون وقتی به اخبار برگشتیم، همین بحثی که ایشان می‌گویند، «بقی فی المقام حکم الشک»؛ حکم شک به لحاظ ظهور لفظ، دلالت است. که آیا اینجا به قول ایشان واجب مطلق است یا واجب مشروط است؟

پس روشن شد اینکه ایشان صورت شک را در اینجا می‌آورد و بحثی را که اینجا مطرح می‌کند به این صورت است که: اولاً آیا اصول لفظی جاری می‌شود یا اصول لفظی جاری نمی‌شوند به لحاظ اصول لفظی؟ چون عرض کردیم ترتیب کار این طوری است: یک، علم پیدا کنیم. (خب می‌گویند صورت شک دیگر، با صورت شک دیگر علم نیست دیگر). دو، بعد می‌رسد به امارات. در امارات، در ما نحن فیه، اصول لفظی است؛ یا اطلاق است، یا اصالة العموم است، یا اصالة الاطلاق است.

اگر اصالة العموم و اطلاق جاری نشد، برمی‌گردد به اصول عملی. و اصل عملی که ما در ما نحن فیه داریم محل کلام بین آقایان چون در ما نحن فیه اصل محرز نداریم. اگر جاری بشود لذا عده‌ای گفتند اگر شک کردیم مقتضای قاعده اشتغال است، عده‌ای هم گفتند براءت است. این کل بحث ایشان را من الان برایتان خلاصه عرض کردم. روشن شد؟ ترتیب بحث و شاکله بحث،

شاکله بحث به این صورت است: برائت و اشتغال به لحاظ اصول عملیه، متساوی‌الرتبه هستند، رتبه‌شان یکی است. و اگر مجرای یکی باشد مجرای دیگری نیست. مجرای احتیاط باشد جای برائت نیست، مجرای اشتغال باشد جای دقت کردید؟ این راهی است که کیفیت استظهار و استنباطی است که در اصول متأخر شیعه وارد شده.

ایشان می‌فرمایند: «بقی فی المقام فی کون الواجب مشروطاً او مطلقاً». البته مراد ایشان که اگر شک کردیم، یعنی در کلام قیدی وارد شده، نمی‌دانیم آن قید به ماده می‌خورد یا به هیئت. من این را یک تحلیل کلامی بکنیم؛ ما می‌گوییم در اصول تحلیل می‌خواهیم اما نه خیلی برسیم تو آن "ادم صفی الله!" تحلیلی که مناسب با عرف باشد.

ببینید اگر گفت «ان جائک زید فاکرمه». عرض کردیم «ان» در لغت عرب برای تعلیق است. این را چون تفصیلش خواهد آمد. معروف این طور بود... مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین اصفهانی «ان» را برای فرض و تقدیر گرفته. توضیحاتش یک وقتی اشاره کردم، ان شاء الله توضیحش در بحث مفهوم شرط می‌آید ان شاء الله. «ان» برای تعلیق است، خلافاً لایشان که فرض و تقدیر گرفته. و این تعلیق مطلوب و ادات شرط این به عنوان غیب است: «ان جائک زید»

«فا» تحلیل کلامی؛ فا، فای رابطه است، عاطفه نیست. عرض کردیم فای رابطه در جواب شرط می‌آید. از نظر ادبی در جواب شرط می‌آید و جای دیگر نمی‌آید؛ در جزای شرط می‌آید. و این فای رابطه در مثلاً خبر مبتدا نمی‌آید. مثلاً «زید فقائم»، این نمی‌آید فای رابطه. عرض کردیم گاهی اوقات مبتدا متضمن شرط است؛ خوب دقت کنید، مبتداست اما ادات شرط ندارد. لکن مفهوم شرط دارد، معنایش شرط است. گفتند فا در خبر می‌آید اینجا. این فای رابطه مثل «الذی یأتینی فله درهم». اگر این طور بخواهیم اعراب بکنیم کلام را، «الذی» می‌شود مبتدا. ادات شرط هم نداریم. لکن به معنای شرط است: «ان جائنی احد». «الذی یأتینی فله»، جمله «فله درهم» جزاست. ببینید فا درش درآمد. «زید فله درهم» نمی‌شود گفت. اما «الذی یأتینی» هم جزو قواعد لغت عرب است. اگر مبتدا متضمن معنای شرط باشد، در خبرش فا می‌آید. خبرش حکم جزا پیدا می‌کند. مثل «الذی یأتینی، من یأتینی فله درهم»

پس این فا، فای رابطه است. توضیح اجمالی‌اش را عرض کردیم. آقایان اگر مغنی نگاه کنند به نظرم معنای دوم یا سوم برای فا در مغنی، فای رابطه را توضیح می‌دهد ایشان. این مال فای رابطه.

«اکرمه»؛ تحلیل کردیم کلام را. یک ماده دارد که اکرام باشد. یک هیئت دارد که افعال باشد. این هم یک توضیح اجمالی عرض بکنم: لغت عرب همین الان هم یک لغتی است که خیلی قابلیت توسعه دارد. یکی از اسرارش وجود «هیئات» است. در لغت عرب معانی مختلف را با هیئات مختلف،

هیئت باب افعال، باب تفعیل، باب مفاعله، باب تفاعل... هر هیئتی دارد. این مثلاً زبان فارسی این طور نیست؛ زبان فارسی معانی متعدد را با پسوند و پیشوند، غالباً با آن. اما زبان عربی با هیئات. خیلی لذا زبان عربی قابلیت کشش دارد، یک ماده دارد، می تواند در ماده تصرفات فراوانی بکند.

یکی اش هم هیئت امر است، «اکرمه». خب پس یک ماده، یک هیئت. این دو تا متعلق شدند به «ها»، ضمیر «ها»؛ «فاکرمه». که برمی گردد به زید. عرض کردیم مرحوم نائینی هیئت را حکم می گیرند و متعلق را اکرام می گیرند که ماده باشد. موضوع را هم زید می گیرند که ضمیر «اکرمه» باشد.

فرق بین اکرام و زید هم این است اصطلاح ایشان، اصطلاح ایشان نیست حالا ایشان اصطلاح گذاشتند: «اکرم»، تکلیف داریم بهش، «مطلوب الحصول» است. اما زید «مفروض الوجود» است. یکی مطلوب است، یکی مفروض است. شما لازم نیست زید را ایجاد بکنید تا بعد اکرامش کنید؛ عالم را ایجاد کنید تا بعد اکرامش کنید. روشن شد؟ فرق بین این دو تا. آن یکی را می گوید موضوع... حالا تعبیرات ایشان است قدس الله نفسه.

و بد هم نیست حرفش حالا اصطلاح را قبول بکنیم نکنیم، چون الان اصطلاحاً هم اکرام، هم ضمیر را که زید باشد، هر دو را جزو موضوعات می گیرند. ایشان می گوید نه، یکی اش متعلق است، یکی اش موضوع است. خیلی خب حالا هر چه می خواهد، در اصطلاحات مشاحه نکنید، اختلاف نکنید.

بسیار خب. صحبتی که اینجا می شود این «ان جائك»... «ان» در لغت عرب برای تعلیق است، یعنی می گوید اگر، اگر... این اگر به کدام یک می خورد؟ چون سه تا بودند دیگر: یکی هیئت بود، یکی ماده بود، یکی هم «ها» بود، ضمیر بود. که سه تا بیشتر که نیست دیگر. این تعلیق، این شرط به کدام یک می خورد؟

به هیئت می خورد؟ یعنی این وجوب هست اگر زید بیاید: «ان جائك زید». چون اگر گفت «اکرم زیداً»، این تعلیقی ندارد. «ان جائك زید» فاکرمه، تعلیق آورد. این قید به کدام می خورد؟ به هیئت می خورد؟ اگر به هیئت خورد این طور می شود: «يجب الاكرام ان جائك زید»، «يجب ان جائك». به ماده می خورد؟ آن اکرامی واجب است که بعد از مجيء زید باشد: «اکرمه». آن اکرامی واجب است که بعد از مجيء زید باشد. اما خود مفاد وجوب مطلق است؛ اکرام مقید است. یا به ضمیر می خورد؟ زید مقید است. اینکه غیر از این راهی نداریم دیگر، این قید باید به یکی بخورد دیگر. خوردن قید به ضمیر که خیلی خلاف ظاهر است؛ آن یکی هیچی، پرت شد، خارج شد. می خورد بین این دو تا احتمال؛ همین که ایشان می گوید. «بقی الکلام فی کون الواجب مشروطاً»؛ واجب وقتی مشروط می شود که قید به هیئت بخورد. «او مطلقاً»؛ مطلق در وقتی است که قید به ماده بخورد. چرا قید به ماده بخورد تکلیف که مفاد هیئت باشد مطلق است؟

اگر قید به خود هیئت خورد، وجوب مشروط می شود. لذا این بحثی که مطرح شده و انصافاً هم من عرض کردم آقایان اصولیین متأخر شیعه یکی از امتیازاتشان - که ما در اصول متقدم شیعه و حتی اهل سنت هم نداریم - این تحلیل هایی است که ارائه می دهند. تحلیل های قشنگی است. تحلیل کلام؛ این تحلیل کلام بسیار زیباست.

و عرض کردیم یکی از مزایای اصول متأخر شیعه، تحلیل های کلامی بسیار قشنگی در مفاد هیئات دارند. چه هیئات افرادی باشند مثل بحث مشتق، چه هیئات ترکیبی باشند: ترکیبیه تام باشند مثل جمله شرطیه، ترکیبیه ناقص باشند مثل وصف. ما عادتاً این را در ادبیات، در علم بیان داریم نه معانی. در اصول متأخر شیعه بسیار تحلیل های قشنگی در این جهت آمده. انصافاً این را باید قبول بکنیم؛ سنی ها هم ندارند، اصول متقدم ما هم ندارد. خیلی تحلیل های قشنگی دارند. مثل همین تحلیلی که الان خدمتتان عرض کردم که این قید به کجا می خورد؟

از شیخ انصاری در تقریرات نقل شده قید به ماده می خورد. لکن خلاف مشهور است. گفتند اشتباه کرد، مقرر اشتباه کرد.

یکی از حضار: این وضعش برای چی بوده؟

آیت الله مددی: خب همین دیگر، برای چی بوده همین سوال است.

یکی از حضار: آخه غیر عرفی است قید به ماده...

آیت الله مددی: چرا؟ «ان جائك زيد فاکرمه»؛ اکرامی که بعد از مجيء باشد، آن اکرام واجب است. آن اکرام قید پیدا می کند. اما وجوب قید پیدا نمی کند. اگر وجوب قید پیدا نکرد، وجوب مطلق می شود. یا نه خود وجوب قید پیدا می کند. بعد از آمدن زيد وجوب هست، می شود مشروط. اصطلاحاً اگر قید... و سر... ما عرض کردیم بنده سراپا تقصیر، عرض کردیم سر اینکه به نظر ما کلام مفهوم داشته باشد یا نه، این که کلام ثنائی باشد یا ثلاثی باشد.

مثلاً اگر گفت «اکرم زیداً العالم». ببینید، کلمه «العالم» به مفاد هیئت می خورد؟ «اکرم»؟ یا ماده اکرم؟ اگر به هیئت خورد، وجوب مقید می شود، مفهوم وصف پیدا می شود. اگر به ماده خورد نه؛ «اکرم زیداً العالم». لذا مفهوم وصف... نکته اساسی مفهوم وصف این است: اگر وصفی را آوردیم، وصف تقیید درست می کند یا نمی کند؟ دقت کنید. اگر تقیید درست کرد، قضیه می شود ثلاثی. اگر تقیید درست نکرد، قضیه می شود ثنائی. فرقی این است. ثلاثی یعنی دو طرف. حالا اگر مفهوم شرط قائل شدیم... عرض کردیم آقایان مطلب را عقلی می دانند، ان شاء الله متعرض می شویم. بنده سراپا تقصیر پنج وجه ذکر کردیم برای مفهوم شرط. به ذهن خود من این است که مسئله لفظی است. آقایان ندارند، آقایان متأخر ما، اصول متأخر شیعه ندارد.

و مراد از لفظی، خوب دقت کنید، این می خواهد این را بگوید که لفظ «ان» در لغت عربی برای دو معنا وضع شده است؛ هم نفی دارد هم اثبات دارد. خوب دقت کردید؟ اگر بگوییم «ان» در لغت عربی برای دو معنا وضع نشده، خوب طبعاً مفهوم ندارد. لذا به نظر ما بهترین نکته در باب مفهوم شرط این است که مبحث را لغوی قرار بدهیم و بگوییم «ان» این خاصیت را دارد. دو کار می کند: اگر آمد اکرامش بکن، اگر نیامد اکرامش نکن. دقت کنید، دقت کردید نکته فنی چیه؟ که این لفظ در لغت عرب وضع برای این شده.

شما شاید بگویید که «اکرم زیداً العالم» که وصفه، آن هم همین طور است. خوب اگر زید عالم نبود... مثلاً پنج تا زید داریم، یکیش عالمه بقیه اش عالم نیستند. وقتی می گوید «اکرم زیداً العالم»، معنایش این است که اگر غیر عالم بود اکرامش نکن. خوب دقت کنید اینجا چرا آقایان مفهوم را مطرح کردند؟ آن ها می گویند درسته، اگر عالم نبود اکرام نکن؛ لکن اینجا از باب انتفاء حکم به انتفاء موضوع است. چون موضوعش محقق نشده. انتفاء حکم به انتفاء موضوع، این مفهوم نیست، از مفهوم خارج است. دقت کردید؟ این امر طبیعی است. اگر گفت «اکرم زیداً»، اگر زید نبود امر خوب اکرام ندارد. اگر موضوع نبود، حکم نیست. این امر طبیعی است، این مفهوم نیست. روشن شد چی می خوام بگم؟

اگر موضوع نبود خواهی نخواهی حکم هم نیست لذا این را مفهوم نگرفتند اصلاً مفهوم جدای همه ی کلام مفهوم دارد لقب هم مفهوم دارد اکرم زید اگر زید نبود اکرام نیست خوب اگر نبود نیست دیگر، پس نکته ی فنی این است که بگوییم نه این لفظ اصولاً در لغت عرب دارای دو معناست وقتی که گفت ان جائک زید فاکرمه و لذا عرض کردیم ان شاء الله خواهد آمد مرحوم آقای اصفهانی به معنای تعبیر تقدیر و فرض گرفتند ما به ایشان اشکال گرفتیم اگر فرض و تقدیر باشد دیگر مفهوم ندارد و این تعجب است قائل به فرض و تقدیرند، مفهوم هم قائلند مرحوم آقای اصفهانی مفهوم هم قائلند عرض کردم انصافاً خلاف مبناست، اگر کسی قائل به فرض و تقدیر شد این دیگر مفهوم ندارد توضیحاتش در محل خودش ان شاء الله علی ای حال خوب دقت کنید پس مراد از مفهوم روشن شد؟

و الا مفهوم لغت که به قول آقایان اضعف مفاهیم است اگر گفت اکرم زیداً خوب زید نبود خوب تمام است اکرام نیست خوب اگر نبود نیست دیگر این مفهوم نیست این انتفاء حکم به انتفاء موضوع است این طبیعی است هر حکمی دارای موضوعی است موضوعش نبود حکم هم نیست روشن شد چه می خواهیم بگوییم اشتباه نشود.

وصف، آیا کارش اینه اگر گفت «اکرم زیداً العالم»... یعنی «اکرم» - که مفاد «افعل» باشد، هیئت- این «اکرم» قید بخورد: «ان کان عالماً». نه، نه شرط قید می خورد، نه ماده قید می خورد؛ موضوع قید می خورد، زید قید می خورد. این مفهوم درست نمی کند. خیلی راحت شد! برایتان مفهوم گیری هم راحت شد.

یکی از حضار: تو شرط هم اگر به قول شما موضوع مقید بشه، اگر منتفی بشه، موضوع منتفی شده، دیگه مفهوم نیست اونجا هم.

آیت الله مددی: نه، می‌گوییم دلالت بر دو چیز دارد. نه، منتفی نمی‌شود. اصلاً «ان» در لغت... چون این تقریب الان در کلمات علما نیست، لذا من این یکی را گفتم. چون در کلمات ماخ... خیال نکنید من مطلع نیستم، مطلع کاملاً. چون قائل نشدند به این حرف. به ذهنشان هم نیامده. به ذهن ما صریحاً در مفهوم شرط این است که در لغت عرب «ان» وضع شده برای دو معنا، نه یک معنا: اگر آمد اکرامش کن، اگر نیامد اکرامش نکن. اگر نیامد. دقت می‌کنید؟ اگر نیامد اکرامش نکن. که این دو معنا را «ان» می‌رساند.

آقایان ما، معاصرین ما، مثل امثال نائینی و آقای خویی و دیگران، همه از راه عقلی وارد شدند. این نه، این از راه لفظی است. که اصلاً «ان»... و لذا خیلی روشن است: «ان» دارای این مفهوم هست، وصف نیست. چون «اکرم زیداً العالم»، کلمه «عالم» نه به مفاد هیئت «اکرم» می‌خورد، نه به خود ماده که اکرام باشد؛ به زید می‌خورد. ربطی به این دو تا ندارد. اگر به هیئت نخورد، پس مفهوم ندارد. به ماده هم نمی‌خورد. روشن شد؟ این یکی...

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين